

دریچه

پاسخ عوامل «افسانه چشم‌هایت» به حواشی

● نشست رسانه‌ای عوامل اجرایی آلبوم «افسانه چشم‌هایت» به آهنگسازی مهیار علیزاده و خوانندگی همایون شجریان و علیرضا قربانی روز گذشته سه‌شنبه بیست‌ویکم آبان‌ماه در تالار وحدت تهران برگزار شد.

مهیار علیزاده، آهنگساز اثر درباره حاشیه به‌وجودآمده برای انتخاب اشعار آلبوم که موجب طرح انتقاداتی شد، گفت: «پروسه انتخاب شعر برای این آلبوم بسیار برای من کار سختی بود و سعی کردم با توجه به اثر ماندگار نیما یوشیج، شرایطی را فراهم کنم که هم به کلیت داستان لطمه نخورد و هم هماهنگی با صدای هر دو خواننده داشته باشد. در مورد آن شعر هم باید بگویم این شعر را در اینترنت جست‌وجو کردم و دیدم همه آنها با اسم استاد ابتهاج است. البته من هر بار به آلمان سفر می‌کنم همواره تلاش می‌کنم با ایشان ملاقاتی داشته باشم. حتی وقتی هم با ایشان ملاقات داشتم به استاد نگفتم که تصمیم به استفاده از شعر دارم. کمابینکه اگر می‌گفتم امروز این جنجال‌ها اتفاق نمی‌افتاد.

به هر حال من فکر نمی‌کنم اشتباه عمیقی در این حوزه صورت گرفته باشد. اما با توجه به اینکه بعد از بروز حاشیه‌ها دیدم ماجرا این چنین شده، مراتب عذرخواهی‌ام را اعلام کردم.»

رامین حیدری‌فاروقی هم درباره انتخاب مجموعه «ایران‌مال» برای انتخاب لوکیشن جهت ساخت تیزرهای تبلیغاتی آلبوم «افسانه چشم‌هایت» گفت: «ما به همین سادگی دنبال کتابخانه‌ای بودیم که بتوان در آن فیلم‌برداری و عکاسی کرد و اصلا هم بنا نبود در این مکان کنسرت یا برنامه دیگری اجرا شود. آنچه انجام شد فقط تلاش برای انتخاب مکانی بود که کتابخانه و پله‌ای با چشم‌انداز خوب در آن باشد، فقط همین». همایون شجریان هم در این نشست گفت: «برای شخص من هم حضور علیرضا قربانی در این کار جذاب بود و هم شعرهایی که مهیار علیزاده برای آهنگسازی انتخاب کرده بود. بعد از اینکه مهیار علیزاده آهنگسازی را انجام داد با من صحبت کرد و من نیز به او پیشنهاداتی دادم که اگر یک پرده پایین‌تر این کار نوشته می‌شد آلبوم برای من جذاب‌تر بود. بعد از این نکات کوچک که نظر شخصی من است، ما تلاش کردیم مجموعه‌ای شکل بگیرد و امروز بسیار خوشحالم که در این آلبوم حضور داشته‌ام.»

در ادامه قربانی هم درباره انگیزه‌های خود برای پذیرش حضور در آلبوم «افسانه چشم‌هایت» گفت: «هیچ اجباری برای حضور من و همایون در کنار هم نبود، مگر احساس همدلی و صمیمیتی که با هم داشتم. در عین حال حضور او برای من نشانه‌ای از حضور استاد شجریان بود که این نیز برای من ارزشمند بود.» او ادامه داد: «برای من این احساس حائز اهمیت بود، چراکه فکر می‌کردم در این زمان، همدلی و صمیمیت میان هنرمندان لازم است. این روحیه که سرنوشت آرتیست‌ها برای یکدیگر مهم است نکته بسیار قابل اهمیتی است که در حوزه نگاه فرهنگی می‌توانیم به آن توجه کنیم. اینها انگیزه‌هایی بود که می‌خواستیم به سرانجام برسد و بدون تعارف باید بگویم این انتخاب برای من سخت بود. شاید بهترین گزینه در این فضا با افتخار همایون شجریان بود و امیدوارم آن اهدافی که مد نظر من و همایون بود، به نتیجه رسیده باشد.»

همایون شجریان در بخش دیگری از این نشست گفت: «اگر این آلبوم در یک پرده پایین‌تر تولید می‌شد، با این مجمه مواجه نمی‌شد. این آلبوم فضای مینوسی دارد و می‌توان گفت دربرگیرنده فضای یکدستی است که ممکن است به برخی مخاطبان بعد از شنیدن، پاسخ مناسب ندهد. ولی با این حال همه این شرایط مربوط به سلیقه آهنگساز است که باید به آن توجه کرد.» علیرضا قربانی هم گفت: «سابقه موسیقایی ارکسترال در کشور ما چندان طولانی نیست و اگر امروز شما بسیاری از اپراهای دنیا را ببینید، متوجه برخی سلاقی می‌شوید که ما هنوز به شنیدن آنها عادت نکرده‌ایم. من معتقدم گوش ما به فواصل موسیقایی کلاسیک عادت نکرده و شاید برخی از انتقاداتی که در این حوزه مطرح می‌شود به همین دلیل باشد. پس از شما می‌خواهم ماجرا را به عنوان ایراد ببینید، بلکه آن را به گوش شنیداری مخاطب تعمیم دهید که هنوز به آن عادت نکرده است.

مهیار علیزاده هم در این بخش توضیح داد: «قبل از اینکه همایون شجریان و علیرضا قربانی این پروژه را بخواند، آثار بسیار زیادی داشته‌اند و خیل عظیم طرفدارانشان نوع خاصی از موسیقی را از آنها شنیده بودند. به هر حال باید بگویم که من هیچ‌گاه قطعه‌ای را همین‌جوری نمی‌سازم و همواره برای خودم طراحی دارم. شاید اختلاف نظرها و این انتقادات به دلیل نگاه به گذشته باشد. طبیعتا اگر می‌خواستیم آهنگ‌هایی را با فراز و فرود بیشتر بسازم، قطعا به شکل دیگری کار را تولید می‌کردم.»

اطلاعیه

باشگاه مهرورزی به شماره مجوز ۵۹۶۲/۲۰۶ مورخ ۱۳۹۴/۰۴/۲۲ از درجه اعتبار ساقط می باشد.

اداره کل روابط عمومی و امور بین الملل سازمان بهزیستی کشور
م الف ۲۷۱۶

بهناز شیربانی؛ علاقه به طبیعت را می‌توان در تمامی آثار عباس کیارستمی دید و به این واسطه قطعا برگزاری نمایشگاهی از نقاشی‌هایش حال و هوای دیگری دارد.
شاید توصیف فرشید مثقالی در کتاب «مسد عباس» که به بهانه برگزاری این نمایشگاه منتشر شده است، علاقه او به طبیعت را بهتر بیان می‌کند: «عصر یک روز تعطیل در فصل بهار با عباس از منزل مرتضی ممیز در کردان عازم تهران شدیم. روز را با مرتضی و همسرش فیروزه گذرانده بودیم. آفتاب داشت کم‌کم غروب می‌کرد. عباس رانندگی می‌کرد با پاترول نخودی‌اش. منزل مرتضی تا خود کردان اقلا ۱۰دقیقه‌ای راه بود. جاده باریک، یک طرف کوه و د طرف دیگر رودخانه و تک‌وتوک درختان با برگ‌های نو. مدتی در سکوت گذشت او با سرعتی کم می‌راند و این‌کندی اجازه می‌داد از طبیعت در آن ساعت روز لذت برد. عباس سکوت را شکست و گفت می‌دونی اگه به روزی بمیرم دلم برای چی این دنیا تنگ می‌شه؟ گفتم چی؟ گفت برای طبیعت.» تلاش لیلی گلستان، احمد و بهمن کیارستمی برای دیده‌شدن نقاشی‌های عباس کیارستمی به ثمر نشست و حاصلش برگزاری نمایشگاهی است که تا بیست‌ونهم آبان در گالری گلستان میزبان علاقه‌مندان خواهد بود. در این نمایشگاه نقاشی‌های عباس کیارستمی از مجموعه‌های خصوصی گرد هم آمده است؛ نیکی کریمی، لیلی گلستان، مانی حقیقی، پری‌پوش گنجی، خانواده طاهیان، نیلوفر لاری‌پوری، کتابون ده‌چمنی، هوشیار خیام و ۱۲ اثر از خانواده کیارستمی را می‌توانید در این نمایشگاه ببینید. به بهانه برگزاری نمایشگاه نقاشی‌های عباس کیارستمی با لیلی گلستان به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید:

✎ خانم گلستان، همان‌طور که در مقدمه کتاب هم اشاره شده است، برپایی این نمایشگاه خواست و علاقه‌مندی شما برای مرور فصل دیگری از هنرمندی عباس کیارستمی است که سال‌ها اجرائی نشد و قطعا بسیاری از دوستداران عباس کیارستمی این روزها از دیدن نقاشی‌های



نگاهی به ماجرای نیمروز: رد خون

سر درگمی



سینمایی رسیده باشد. یک سوءبرداشت مهم درباره فیلم که حجمی از انتقادهای بعدی هم از آن ناشی می‌شود، این تصور اشتباه است که «ماجرای نیمروز: رد خون» را بازخوانی تصویری عملیات مشهور «مرصاد» فرض و فیلم را بر مبنای چنین تصویری قضاوت کنیم. همان‌گونه که «ماجرای نیمروز» روایت صرف شناسایی و فروریختن مخفیگاه شخص دوم منافقین نبود، در اینجا هم اگرچه در نیمه دوم اثر، صحنه‌های اشغال شهرها به دست مهاجمان و پاتک نیروهای خودی حجم عمده‌ای از کار را به خود اختصاص می‌دهد، اما نباید

دچار این سوءتفاهم شد که فیلم مأموریت صرف نمایش آن عملیات تاریخ‌ساز را دنبال می‌کرده است. بهترین گواه این ادعا قطعا خود فیلم است. از شروع آن که به شنود و رصد اطلاعاتی منافقین در عراق (قرارگاه اشرف) اختصاص دارد تا ماجرای ترک اردوگاه اسرا و پیوستن به صف منافقین توسط همسر و خواهر دو مأمور اطلاعاتی (با بازی هادی حجازی‌فر و میلاد کیایی) و تمام پنهان‌کاری‌های بعدی این دو از یک سو و مأموریت کمال (حجازی‌فر) در عراق برای ترور سران منافقین در میانه راه اشرف به بغداد و دیگر خطوط داستانی فیلم، همه‌ومه مسیری غیر از تمرکز تام‌وتمام بر موضوع «عملیات مرصاد» را روایت می‌کنند و صرف ۳۰ دقیقه پایانی نمی‌توان فیلم را پروژه‌ای برای بازسازی نمایشی آن عملیات تلقی کرد. با توجه به پیشینه خوب مهدویان در بازسازی مستندگونه روایت‌های تاریخی که در آثاری مانند «آخرین روزهای زمستان» و «ایستاده در غبار» شاهدش بوده‌ایم، به نظر می‌رسد اگر قصد فیلم روایت دقیق «مرصاد» و نه ساخت ملغمه‌ای از نبرد اطلاعاتی و مابه‌های ملودرام و سراسرنجام به‌تصویرکشیدن این عملیات بود،



او غافلگیر می‌شوند. برگزاری این نمایشگاه آسان نبود و گویا زمان زیادی صرف برپایی آن شده است. از چه زمانی جمع‌آوری آثار آغاز شد و چه مدت زمان برد تا به جمع‌بندی نهایی رسیدید؟

بله هم غافلگیر شدند و هم تشکر کردند از اینکه این جنبه ناشناخته کیارستمی را برایشان ارائه کرده‌ام. حدودا سه ماه طول کشید تا کارها جمع‌آوری شود. کار سختی بود چون نمی‌دانستم چه کسانی از او نقاشی دارند و مدام در حال پرس‌وجو بودم که ببینم نقاشی‌هایش کجا هستند و وای به وقتی که یکی زنگ می‌زد و می‌گفت فلان خانم یا فلان آقا از او نقاشی دارد و شماره تلفنش را می‌داد. انکار دنیا را به من می‌دادند. خوشبختانه همه با روی باز به درخواست من جواب مثبت دادند و کارها جمع شد و برای عکاسی رفت.

میانه کار به فکر رسید که بد نیست کتابی هم از عکس‌ها درست شود. بهمن کیارستمی با نشر نظر که تقریبا تمام کتاب‌های آقای کیارستمی را چاپ می‌کرد، تماس گرفت و قرار شد عکس کارها را بگیرند و برای کتاب آماده کنند. قرار شد من و

نقاشی‌های عباس کیارستمی در گالری گلستان:

کیارستمی پشت قاب پنهان شده بود

به وسوسه انداختی اما نقاشی کم دارم و دوست دارم بتوانم تعداد بیشتری بکشم. به او پیشنهاد کردم شش ماه هیچ کاری نکند و هیچ سفری نرود و بنشیند و فقط نقاشی کند! یادم هست چندین و چند بار این پیشنهاد را طی سال‌ها به او کردم و هر بار سری تکان می‌داد و می‌گفت سفر نکنم؟ هیچ کار دیگری نکنم؟ نه اصلا نمی‌شود!

✎ دیدن همه این آثار در کنار هم برای شما چه حس و حالی داشت؟

حس اصلی‌ام این بود که بالاخره کاری را که سالیان سال دوست داشتم بکنم. کردم. کاری را که باید در حق دوستم می‌کردم تا آنجا که در توانم بود به خوبی انجام دادم. هیچ حاشیه، دلخوری و مسئله‌ای پیش نیامد و همه چیز به راحتی و روانی برگزار شد. کتاب هم خیلی خوب شده و سر وقت هم در شب افتتاح رونمایی شد و مورد استقبال قرار گرفت. اتفاق بامزه‌ای که افتاد این بود که وقتی یکی از قاب‌ها را باز کردند تا عکس بگیرند برای کتاب، یک نقاشی پرتره از جوانی کیارستمی در پشت قاب پنهان شده بود! کسی آن را کشیده بوده و حتما هدیه داده بوده و کیارستمی هم درون آن قاب کار خودش را گذاشته بوده و احیاناً بی اینکه یادش باشد نقاشی‌اش را هدیه داده بوده یا فروخته بوده به صاحب اثر فعلی! حالا صاحب اثر دو تا نقاشی دارد!

✎ انتشار کتاب «مسد عباس» ایده بسیار درخشان و ماندگاری است. آیا برنامه‌ای برای برگزاری این نمایشگاه غیر از ایران با انتشار کتاب در سطحی وسیع‌تر و بیرون از مرزها دارید؟

کتاب و انتشار آن به من مربوط نمی‌شود و به نشر نظر مربوط است. البته اگر کتاب را به خارج از کشور بفرستند حتما با استقبال فراوانی روبرو خواهد شد. تصمیم با خودشان است. در مورد نمایشگاه‌گذاشتن در خارج از کشور باید بگویم چون کارها همه امانت هستند و صاحبان آثار همه‌شان هم کارشان به جانشان بسته است، باید ببینیم چه کار می‌شود کرد. درباره‌اش حتما فکر خواهیم کرد.



نگاهی به ماجرای نیمروز: رد خون

قاعدتا باید تصویری شفاف‌تر و ملموس‌تر از فرمانده آن عملیات، یعنی امیر شهید «صیادشیرازی» و مثلا اتاق جنگ و درگیری‌های مستقیم جانشین تصویر می‌شد. مهدویان در «ماجرای نیمروز» هم یک درون‌مایه ملودرام را به خط اصلی قصه‌اش افزوده بود؛ ماجرای ارتباط عاطفی سابق یکی از مأموران امنیتی (با بازی مهرداد صدیقیان) با یک دختر منافق که پرداخت خوب و به اندازه آن سه هدف دراماتیزه‌کردن، باورپذیری و اجتناب از قهرمان‌پردازی‌های شعارگونه را به خوبی برآورده می‌کرد. در «ماجرای نیمروز: رد خون» هم باز همین فرمول درهم‌آمیختن و اتصال آرمان و سیاست با عشق و عاطفه و روابط خانوادگی مورد استفاده قرار گرفته، منتها نه در قالب یک خواهر فرعی و مکمل که در مقام یکی از خطوط اصلی روایت

که اتفاقا بیشترین بار چالشی فیلم را هم به دوش می‌کشد. به پناهندگی زن اسیر ایرانی به اردوگاه منافقین اشاره می‌کنم که به جهت عدم شخصیت‌پردازی دقیق و کامل این کاراکتر و آرمان‌هایش و بی‌توجهی فیلم‌ساز در نمایش چگونگی استحاله شخصیتش، تنها یک رویه سطحی و فاقد عمق از این رفتار غیرقابل‌توجیه به نمایش گذاشته شده و البته در ادامه هم گویا فیلم‌ساز فراموش کرده این پرسوناز را در روزهای حضور در اشرف، چهره‌ای مردد و کم‌اعتقاد به منافقین نشان داده بوده و حالا چگونه است که پس از شکست آنها و درحالی‌که اکثر اعضایشان به گواه تاریخ دچار ناامیدی شدیدی شده بودند، خانم دکتر برعکس همه، بر ادراتش به آرمان‌های منافقین افزوده شده است؟! به اینها می‌توان اضافه کرد رابطه درنیامده دختر منافق با همسرش (عباس زریباف) و بی‌اعتنایی‌های همسر و نفی روابط عاطفی به نفع اولویت‌های سازمانی را که چون در فیلم به پس‌زمینه بروز این‌گونه تصمیمات غیرعاطفی و ضدخانواده در سازمان منافقین پرداخته نشده، ملموس و درگیرکننده نیست. به نظر می‌رسد در نگارش فیلم‌نامه این مقوله مهم دور از ذهن مانده که فیلم برای مخاطب عام ساخته شده است؛ مخاطبی که لزوماً فارغ‌التحصیل رشته تاریخ یا علاقه‌مند به حوزه تاریخ سیاسی نیست و با چند خط متن روی تصویر ابتدای فیلم، آن هم درحالی‌که هنوز با دنیای فیلم ارتباط برقرار نکرده و به قولی گرم نشده قادر نیست این‌همه خطوطخط سردرگم فاقد پردازش درست و بدتر از آن نجسب به یکدیگر را در قالب یک فیلم دوساعته همضم کرده و با آن ارتباط برقرار کند. گو اینکه به نظر تحلیل‌ها، فیلم برای مخاطبان خاص هم رضایت‌بخش به گوا نمی‌رسد.

هنر

سال هفدهم • شماره ۳۵۷۰ • روزنامه شتر

زیر آسمان فیروزهای

نجاتی: ترجیح می‌دهم مخاطب ادامه فیلم را در ذهنش بسازد

● سعید نجاتی، مدرس سینما و فیلم‌ساز جوان کشورمان، ۱۴ فیلم کوتاه داستانی و تجربه‌گرا را در کارنامه خود دارد. وی همچنین در بیش از ۲۵۰ جشنواره ملی و بین‌المللی شرکت داشته و درمجموع بیش از صد جایزه کسب کرده است. او با فیلم کوتاه «دایر» در سی‌وششمین جشنواره فیلم کوتاه تهران حضور دارد.

سعید نجاتی، کارگردان فیلم کوتاه «دایر» که اولین نمایش رسمی آن در سی‌وششمین جشنواره فیلم کوتاه تهران است، درباره ایده اولیه این فیلم گفت: «موضوع این فیلم درباره چگونگی برخورد والدین با بلوغ فرزندشان است و برعکس تصور عمومی، علاوه‌بر ایران در دیگر کشورهای دنیا نیز حول این موضوع تابویی وجود دارد، البته من نخواست‌ام جامعه‌ام را به‌گونه‌ای، خوشایند کشورهای دیگر نشان دهم، اما درهرحال می‌دانیم که نیمی از جمعیت جهان را زنان تشکیل می‌دهند که درگیر این موضوع هستند. من درمورد این موضوع تحقیقات بسیاری در ایران و دنیا داشتم و بااطمینان می‌گویم این موضوع نه‌تنها در ایران، بلکه در دیگر کشورها نیز تابوست و خیلی راحت با آن برخورد نمی‌شود، به همین دلیل تصمیم گرفتم و سعی کردم برخورد یک پدر ایرانی را با دخترش که او هم نمی‌داند چه اتفاقی برایش افتاده است، در فیلم‌نامه جای دهم و این ایده به ذهنم رسید.

در طول سفرهایی که به کشورهای مختلف برای حضور در فستیوال‌ها داشتم، احساس کردم مهم‌ترین نکته‌ای که برای به‌دست‌آوردن مخاطب جهانی وجود دارد، این است که در مورد خودم و جامعه خودم فیلم بسازم و این نگاه یک فیلم‌ساز است که برای مخاطب جهانی مهم است. او همچنین درباره نگارش فیلم‌نامه «دایر» که به صورت مشترک با فاطمه اشعری نوشته است، توضیح داد: اعتقاد بسیاری به‌کار تخصصی در سینما و مسائل دیگر دارم، چراکه تا زمانی که متخصص یک کار وجود دارد، چرا باید در آن کار دخالت کنم، البته منتقد نگاهی که نسبت به تئوری مؤلف در ایران وجود دارد، هستم که به گمانم به سینمای ایران آسیب می‌رساند و همه می‌خواهند خودشان، هم فیلم‌نامه بنویسند، هم بازی کنند، هم فیلم‌برداری کنند و فقط بگویند مؤلف تمام‌وکمال هستند، البته این به آن معنا نیست که این اتفاق بدی باشد، ولی مطمئنا تعداد کمی از افراد وجود دارند که توانایی انجام چنین کاری را نداشته باشند و من جزء آن دسته افراد نیستم و به همین دلیل ترجیح می‌دهم فیلم‌نامه‌های کارهایم را به متخصصان این امر بسپارم، با وجود اینکه من به صورت آکادمیک سینما خوانده‌ام و دوره‌های بسیار فیلم‌نامه‌نویسی را زیر نظر استادان این حوزه گذرانده‌ام و هنوز هم دوست دارم در کلاس‌های استادان شرکت کنم و مطلب جدید یاد بگیرم.

نکته‌ای که وجود دارد این است که بهترین گزینه برای نوشتن، مشارکت با کسی است که خوب‌نوشتن را بلد است و من به‌عنوان کسی که ایده اولیه را در ذهن دارم می‌توانم با کمک این فیلم‌نامه‌نویس، ایده‌هایم را تبدیل به نوشتار کنم، به همین دلیل از فاطمه اشعری کمک گرفتم تا فیلم‌نامه «دایر» را با هم به سرانجام برسانیم، ضمن اینکه موضوع این فیلم، موضوعی زاننه بود و نیاز داشتم تا یک خانم در تیم فیلم‌نامه‌نویسی حضور داشته باشد. نجاتی درباره پایان‌بندی فیلمش که ممکن است به نظر پایان باز باشد، نیز گفت: در رویکرد نئوفرالیسم محشی وجود دارد که به مخاطب از این منظر می‌پردازد که همان‌طور که مطلع هستید رویکرد کتاب من درباره ابوالفضل جلیلی دراین‌باره است. این مبحث مشارکت‌دادن مخاطب در فیلم، از مباحث موردعلاقه من است. معتقد به این هستم که مخاطب از زمانی که فیلم تمام می‌شود با این دو کاراکتر همراه می‌شود و در ذهن خود تحلیل‌های متفاوتی خواهد داشت که رابطه این خانواده چه خواهد شد و من سعی کردم ذهن مخاطب را درگیر آن کنم و او را به مشارکت بطلبم و من کارگردان دیگر از آن فیلم حذف شدم. درواقع ترجیح می‌دهم مخاطب، ادامه فیلم را در ذهنش بسازد.

خبر

حسین تبریزی با «موچین» به شبکه نمایش خانگی می‌آید

● سریال کمدی «موچین» به نویسندگی و کارگردانی حسین تبریزی و تهیه‌کنندگی میثم آهنگری با مشارکت اداره کل تأمین و تولید تلویزیون‌های تعاملی برای بخش در شبکه نمایش خانگی، این روزها مراحل پیش‌تولید خود را سپری می‌کند. فصل اول این سریال پربازیکر که آذر کلید می‌خورد در ۱۳ قسمت ۴۵دقیقه‌ای تولید خواهد شد. در خلاصه داستان موچین آمده است: انصاف نیست که دنیا آن قدر کوچک باشد که آدم‌های تکراری را روزی صد بار ببینی و آن قدر بزرگ باشد که نتوانیم آن کسی را که می‌خواهیم، حتی یک بار ببینیم. در این کمدی رمانتیک جمال کلی به‌عنوان جانشین تهیه‌کننده و سروس ذوالفقاریان به‌عنوان مجری طرح حضور خواهند داشت.